

بازخوانی نظریه‌های توسعه

مایکل داگلاس / ترجمه عبدالحامد حسینی

مقدمه: پایان «جهان سوم» و سایر صورتبندی‌های درگانه

نظریه‌های متداول در مورد پیشرفت انسانی [و توسعه] در آسیا به‌رغم تفاوت‌هایی که دارند، در یک چیز مشترک هستند: همه‌ی این نظریه‌ها در قالب مدل‌های دوگانه‌نگر توسعه بیان شده‌اند. با دوگانگی‌هایی چون شمال (جهان اول) / جنوب (جهان سوم)، سرمایه‌داری / ماقبل سرمایه‌داری، سنتی / متجدد، و یا - مشهورتر از همه - بخش رسمی (FS) / بخش غیررسمی (IS)، شکوه و پیچیدگی روابط انسانی به دو بخش تقلیل یافته و بنابر این تجارب مشابه در هر بخش به کلیه‌ی مواضع تعمیم داده می‌شود. مدل‌های دوگانه‌نگر (دوآیستی) به‌رغم همه‌ی واکنش‌های انتقادی، و تفاوت‌های زیاد بین جوامع بر اساس معرف‌های متعدد، هنوز به‌گونه‌ی تعجب‌آوری در تحلیل‌ها دوام آورده‌اند.

در اولین برخورد و آن هم در بالاترین سطح مکانی، نوآباد مبنی بر تمایز جهان سوم از جهان اول به قدری ضعیف هستند که نظریه‌های مذکور را بی‌اعتبار می‌سازند. در حالی که برخی از مناطق جهان، به خصوص افریقا و خاورمیانه، سطوح پایین رشد اقتصادی و صنعتی شدن را تجربه می‌کنند، برخی دیگر از مناطق سطوح متوسط رشد و برخی دیگر سطوح بالایی از رشد را شاهدند. کشورهای اخیر، بعضاً کشورهای کم‌نظیری هستند که عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) بوده و بر حسب درآمد سرانه دارای رشد بالایی بوده‌اند. در آسیا، اقتصاد کشورهای اخیراً صنعتی شده (NIE) های آسیا، که اکنون به پیرهای بالغی تبدیل شده‌اند، دارای حمل و نقل‌های کامل شهری، سطوح بالای درآمد سرانه و دگرگونی‌های ساختاری در تولید به سمت کاهش اتکا به نیروی کار می‌باشند. در حالی که بعضی کشورها نسل جدید جوامع در حل صنعتی شدن را تشکیل می‌دهند، کشورهای

خطوط افقی را با استفاده از افزایش سالیانه هزینه‌ی شاخص‌های زندگی به روز کرده‌اند.^(۴) در نتیجه بر این واقعیت که فقرا بیشتر از سایر طبقات برای آب و خوراک خود هزینه می‌کنند، سرپوش گذاشته شد. هم‌چنین در این محاسبات، این واقعیت نادیده گرفته شد که ممکن است خانواده‌های فرودست ترجیحات خود را بیش‌تر دنبال نمایند تا سلسله مراتب نیازهایی که متخصصین برای آن‌ها تصور کرده‌اند. خانواده‌هایی هستند که کم‌تر می‌خورند تا بچه‌های خود را به مدرسه بفرستند، و یا خرج مراسم عروسی، ترحیم و تدفین و سایر حوادث چرخه‌ی زندگی خود را با کاهش هزینه‌های خوراک، مسکن و پوشاک تأمین می‌کنند. چنین مسایلی تنها فعالیت‌های مصرفی نیستند، بل که بدون استثناء نوعی بازده اقتصادی نیز هستند، چه از طریق سرمایه‌گذاری روی بچه‌ها برای پاداش‌های آتی و چه از طریق روابط اجتماعی متقابل که نیازهای حمایتی خانواده را در مدت زمان طولانی‌تری تأمین می‌کنند.

علاوه بر این، محدودیت‌های رهیافت نیازهای اساسی هنگامی آشکار می‌شود که راه‌های مختلف تبیین مسئله فقر را در نظر بگیریم. به عنوان مثال، فقر به مثابه‌ی شرایط [تولید] محرومیت (نابرابری) نسبی موضوعی است که امروزه کم‌تر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. تاکنون در بسیاری از شهرهای آسیایی، نابرابری درآمدی بالا بوده و همراه با روند صنعتی‌سازی و جهانی شدن سریع، این نابرابری در حال افزایش است. حتماً اطلاعات رسمی حاکی از ریزش بخش‌هایی از جمعیت به زیر خطوط فقر مبتنی بر نیازهای اساسی هستند. از زمانی که خطوط فقر با شاخص‌های مربوطه مطرح شده‌اند، قابل تغییر بودن شرایط نابرابری به لحاظ سیاسی و امکان نفی اخلاقی آن کم‌تر عنوان می‌شوند. در تعریف فقر فردی، مشکل توان معضل فقر را به مسایل عدالت اجتماعی ربط داد. ولی هنگامی که در تعریف فقر توجه ما به گروه‌های درآمدی متوسط و بالاتر در برابر سایر مردم باشد، احساس بی‌عدالتی رخ می‌دهد.

با این حال، نه تعریف فقر به مثابه فقر مبتنی بر نیازهای اساسی و نه نسخه‌های محرومیت نسبی، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند شرایط باز تولید فقر را توضیح و پوشش دهند. هر کدام از این رویکردها در انجام چنین کاری به نظریه‌های مهم‌تری متوسل شده‌اند. در رویکرد سومی نسبت به فقر، فقر به مثابه‌ی شرایط استضعاف (disempowerment) و آسیب‌پذیری مفراط^(۵) تلقی می‌شود. چنین شرایطی حاصل رشد کند دوران خیز نبوده بل که ناشی از نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و محدودیت دستیابی بخش‌های خاصی از جامعه به ابزار قدرت اجتماعی می‌باشند. به نظر «جان فریدمن»، فقدان قدرت دارای چند بعد خطیر است: از آن جمله فقدان زمان اضافی لازم برای امرار معاش روزانه، ناتوانی

کار [فعالیت حرفه‌ای] در محاسبات GNP که حامی سوگیری‌های شناخته شده و نواقص عمده‌ای است وارد شده و توسط دولت‌ها و برخی تحقیقات دانشگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنین محاسباتی مبتنی بر ارزش افزوده در روابط مبدل‌های کالا زده، شیوه‌های تأمین آتیه [مردم] توسط خودشان را به راحتی منظور نمی‌کنند. مطالعات انجام شده در «جاکارتا» و «بانکوک»، نشان می‌دهند که چیزی حدود سی درصد از مصرف خانوارها فقر از طریق روابط نابازار چون مساعدت‌های متقابل، تولید خوراک خود، تبادل نیروی کار ذمیم شده است.^(۱) چنین نسبت‌هایی در میان جوامع مختلف از تنوع وسیع و قابل‌انتظاری برخوردار هستند، با این حال تاکنون اندک گزارش‌های منظمی در مورد اقتصاد نابازار و فعالیت‌های کاری در کشورهای آسیایی مورد توجه قرار گرفته‌اند. به همین ترتیب، کل دامنه فعالیت‌های انسانی که صرفاً باز تولید روزمره شرایط ضروری برای بقای اقتصاد ملی می‌شوند به عنوان شکل معتبر کار در نظر گرفته نمی‌شوند. از جمله کارهای سنگینی که بسیاری از آن‌ها مشمول عنوان امور خانگی^(۲) می‌شوند؛ مانند بچه‌داری، مدیریت خانه، تهیه سوخت و آب، همکاری با همسایه‌ها در اداره و نظافت محله و محیط زیست و مراقبت از باغ‌های خانوادگی به‌رغم آنکه برای معاش نیروی کار لازم هستند ولی عملاً هیچ‌کدام به عنوان فعالیت حرفه‌ای شناخته نمی‌شوند. زنان که عموماً چنین وظایفی را بر دوش دارند به عنوان نیروی کار به‌شمار نمی‌آیند، بل که حتا به عنوان متعلقات [وابستگان به] نیروی کار محسوب می‌گردند.

اگر مفهوم اقتصاد را به مآل‌اندیشی جامه^(۳) تعبیر کنیم و نه فرآیند تولید ارزش افزوده، مفهوم کار نیز فعالیت‌های فوق‌رادر بر خواهد گرفت. بازتعریف مفهوم کار برای شمول انرژی و نیروی صرف شده انسان به منظور تحمل شرایط زندگی روزانه خود، و نه صرفاً رشد اقتصادی، باعث می‌شود تا مفهوم کار بسط یافته و به شکل مناسب‌تری نیز، نیروی کار اختصاص یافته به بسیاری از فعالیت‌های لازم برای زندگی روزمره را به حساب آورد.

فقر مفاهیم فقر

درست مانند مفاهیم مربوط به کار که پیش‌تر مبحث‌کننده‌ی واقعیت هستند تا تبیین‌کننده، مفاهیم مربوط به فقر نیز این‌گونه‌اند. استیلای مفهوم نیازهای اساسی بر تعریف فقر، تفکر در مورد علل پنهان فقر را دچار تخریب می‌نماید. به همین ترتیب دیات رایج در مورد بخش غیررسمی (IS) توجه را از ابعاد اصلی استضعاف منحرف می‌سازد. از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، مفهوم نیازهای اساسی به مسئله‌ی معادله‌ی درآمدی سبب نیازهای اساسی و به‌غلط اولویت‌های اساسی فقرا، توسط متخصصین تقلیل یافت. بسیاری از دولت‌های آسیایی مطالعه فقر شهری را جدی نگرفتند و به‌طور ساده‌انگارانه‌ای

اصطلاحی شامل گستره‌ی فعالیت‌های کاری خانواده‌های فقیر نیز به کار می‌رود.^(۱۱) حتماً به طور افراطی، این مفهوم مشاغلی چون دست‌فروشی و دزدی‌های نرم افزار کامپیوتر را نیز شامل می‌شود.^(۱۲) در ایالات متحد، معمول است که اصطلاح مذکور، به اقتصاد پنهان زیر زمینی، غیر قانونی و ثبت نشده نیز اطلاق می‌شود. و در جمهوری خلق چین به شکل فریب دهنده‌ای بخش خصوصی کوچک مقیاس در حال ظهور را در بر می‌گیرد. در بیشتر مناطق آسیا این اصطلاح پوشش دهنده‌ی ملقمه‌ای از فعالیت‌هایی است که در بسیاری از موارد چهار پنجم فعالیت‌های اقتصاد شهری را پوشش می‌دهد. از این رو بر سر به کارگیری [مصادیق] این مفهوم توافق اندکی وجود دارد.

دومین مشکل آن‌که، هر چند اظهاراتی راجع به جلوه‌های فرضاً مشترک فعالیت‌های بخش غیر رسمی وجود دارد، مثل سهولت در ورود و آشنایی با بازارهای داخلی به جای بازارهای بین‌المللی، با این حال چنین جلوه‌هایی خود کم‌تر مورد بررسی واقع شده‌اند و بیش‌تر در سطح ادعا مانده‌اند. بنابراین از دوره‌گردی و دست‌فروشی که دارای سهولت کم‌تری در رقابت هستند تا گرفتن کار در یک کارخانه نساجی فرامیتی و فعالیت‌های پراکنده‌ای چون آشغال گردی، فاحشگی، خرید و فروش مواد مخدر، رباخواری، به عنوان فعالیت‌های غیر رسمی در یک مجموعه جمع شده‌اند. شاید مشترک‌ترین سیمای آن‌ها، کوچک مقیاس بودن آن‌ها باشد. اما درست در همین جا ساده‌اندیشی فوق متوقف می‌شود زیرا کوچک همیشه به معنای فقیر و فقیرتر بودن نیست. به عنوان مثال در گزارش‌های از «باندوک»، زنان با پایین‌ترین سطح دستمزد در کارخانه‌های تولید پوشاک صادراتی خارجی کار می‌کنند تا روزی بتوانند مغازه‌های کوچک خیاطی باز کنند.

مشاهداتی از این قبیل، اصولی‌ترین قواعد دسته‌بندی بین بخش رسمی و غیر رسمی را زیر پا می‌گذارد. زمانی که در یک سنخ‌بندی، تفاوت‌های درون هر سنخ بزرگ‌تر از تفاوت بین سنخ‌ها باشند، دیگر سنخ‌بندی مذکور قابل دفاع نیست.^(۱۳) وجود چنین تفاوت‌هایی یکی از مشخص‌ترین معضلات در دسته‌بندی کار به دو بخش رسمی و غیر رسمی است. بررسی مورد به مورد فعالیت‌های شفنی با استفاده از معیارهای مطرح شده برای تشخیص فعالیت‌های غیر رسمی در جدول ۱ صورت گرفته است. جدول مذکور از مطالعات دفتر بین‌المللی کار (ILO) در مورد بخش غیر رسمی استخراج شده است و نشان می‌دهد که تمایزات به طور موازی دنبال نشده‌اند.

نمی‌توان گفت که دوره‌گردی از یک کار کم‌پرداخت در یک کارخانه کفش و ورزشی چند میلیتی، کم‌تر با رقابت مواجه است. تعاونی‌های بزرگ در جمهوری کره خانوادگی هستند درست مانند بسیاری مشاغل معطوف به صادرات کوچک در تایلند. بسیاری از گروه‌های کوچک موقعیت‌های مطلوب و

در حفظ شبکه‌های اجتماعی حمایت‌کننده، که خانواده‌ها را به جامعه بزرگ‌تر پیوند می‌دهند، فقدان دانش و مهارت، فقدان ابزار کار، ناکافی بودن منابع مالی، و فقدان یک فضای زیستی امن که مستقیماً به شهر (به عنوان محیط زیست ساخته‌ی جامعه) مربوط می‌شود، یعنی فقدان دسترسی به فضایی که شامل تأمین نیازهای فوری سکونتی، همسایگی و سیرهای امن رفت و آمد شهری باشد.

از نظر هاروی [صاحب‌نظر مارکسیست] (Harvey)،^(۸) فقر عبارت است از شرایط ستم و سرکوب که حاصل فرآیندهای اجتماعی ملموس است: .. خالق بی‌خانمانی، مروج انواع فعالیت‌های مجرمانه، مولد سلسله مراتب قدرت ... و عامل ظهور تنش‌های سنگین طبقاتی، جنسی، قومی، نژادی و مذهبی و تبعیض‌های مکانی است. چنین ستم‌دلی‌گی دارای پنج بعد است: استثمار در کار و مکان زندگی، حاشیه‌نشین شدن (یعنی به مرور توسط نظام کار کنار گذاشته شدن)، سلب قدرت (ناتوانی در اعمال قدرت سیاسی)، و امپریالیسم فرهنگی (فرهنگ غالب بر سرسایرین)، و خشونت که در شهرها در حال افزایش است.

رویکردهای فوق، هم ابعاد جدیدی را به تعریف فقر مبتنی بر نیازهای اساسی می‌افزایند و هم شیوه‌های باز تولید این ابعاد توسط جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه، و نه افراد، را مورد توجه قرار می‌دهند. چنین جنبه‌هایی از فقر به مثابه‌ی یک فرآیند اجتماعی آن هنگام واضح‌تر می‌شوند که خانوار به عنوان نقطه‌ی عزیمت تحلیل انتخاب شود. در این رهیافت، امکان درک این مطلب به وجود می‌آید که، همواره تلاش برای اداره بسیاری ابعاد زندگی حاکی از کنش‌های ضدنظام نبوده‌بل‌که بر عکس پیش‌تر حامل چالش‌هایی جهت داخل شدن در نظام است. چنین رویکردی نه تنها به فرصت‌های کسب درآمد توجه می‌کنند بل‌که هم‌چنین به حقوق سیاسی شهروندان و ظهور جامعه‌ی مدنی به عنوان نیروی بالقوه در زندگی شهری معاصر و پیامدهای عمیق آن برای آینده شهرهای آسیایی و سایر مناطق جهان توجه دارد.

فقر و کار - مدل دوگانه‌ی بخش رسمی / غیررسمی در نظام‌های کاری

در هیچ کجا، رابطه بین فقر و کار، به اندازه‌ی کاربرد اصطلاح «بخش غیررسمی» در این حوزه، دچار اغتشاش و ابهام نشده است. با مطرح کردن چهار مسئله‌ی تجربی و نظری مهم و قرین با این مفهوم می‌توان نشان داد که کم‌مایگی آن از کجاست. اولاً توافق اندکی در مورد مضمون این مفهوم [بخش غیررسمی] وجود دارد. اصطلاح مذکور در تفاوت‌گذاری بین بخش رقابتی و بخش حمایتی (رسمی) در اقتصاد به کار می‌رود.^(۹) ضمن آن‌که به نیروی کار ذخیره کارگران غیرماهر و تحصیل‌نکرده که خارج از بخش‌های به هم پیوسته اقتصاد ملی کسب درآمد می‌کنند اشاره می‌کند.^(۱۰) و به مثابه

و سرمایه را عوض می‌کند، بل که روابط بین اقتصاد خانواده و نظام‌های کاری ملی و بین‌المللی را نیز نامکشوف می‌گذارد. به عنوان مثال، دوزندگی خانگی توسط بانوان در محله‌های فقیرنشین بانکوک نوعی کار شخصی تلقی می‌شود، حال آن‌که در عمل شکل دیگری از یک نظام کنارگذاری است که فرصت تولید را در میان زنانی که در خانه‌ها کار می‌کنند، توزیع می‌کند و به آن‌ها دستمزدهایی را می‌پردازد که حتا در حد یک دستمزد حداقل روزانه نیز نخواهد بود.^(۱۲) در بانکوک بسیاری از این نبل کارها به طور مستقیم به خریداران خارجی پوشاک متصل می‌باشد. مانند بیش‌تر کشورها، چون زنان زمان و انرژی زیادی را به خانه‌داری و سایر صور کار محلی اختصاص می‌دهند در نتیجه، با وجود دستمزد ناچیز به اجبار به چنین کارهایی تن می‌دهند.

همان‌طور که مثال اخیر نشان داد، اگر خانوار را به عنوان واحد تحلیل به جای شغل یا نیروی کار انتخاب کنیم، تحلیل کار - فقر به طور شگفت‌آوری عوض می‌شود. هر چند خانوار الزاماً یک واحد بسته و هم‌خون را در بر نمی‌گیرد، اما دارای مشخصه‌ی واحد یک کاسه شدن کار و سرمایه است. در بسیاری از اجتماعات کم درآمد شهرهای آسیایی، خانواده منشاء و محل یک تقسیم کار کوچک و حمایت‌های متقابل اقتصادی اعضای آن می‌باشد. به عنوان مثال ممکن است یکی از والدین کارگر ساختمانی باشد و دیگری برای دریافت دستمزد، محصولات خانگی تولید کند ضمن آن‌که وظایف خانه‌داری را نیز به دوش داشته باشد. یکی از فرزندان - اغلب پسر خانواده - ممکن است با حمایت سایر اعضا به مدرسه برود و فرزند دیگر در یک کارخانه نساجی فرامیتی کار کند و دیگری نیز به کشورهای عربی خاورمیانه مهاجرت کرده است تا با کار کردن پول حواله کند، و فرزند کوچک نیز احتمالاً دختر بچه‌ای است که هر روز صبح برای خانه آب می‌آورد. همان‌طور که در این مثال نشان دادیم تقسیم کار متنوعی در بسیاری از خانواده‌های فقیر وجود دارد و بنابراین قرار دادن یک خانوار را در بخش غیررسمی فرضی ناممکن می‌سازد.

مشکل چهارم، در مورد دوگانگی FS/IS رابطه‌ی بین این دو بخش است. بیش‌تر مطالبی که در مورد بخش غیررسمی عنوان شده‌اند حاکی از استقلال این بخش از بخش رسمی می‌باشند. ضمن آن‌که چنین القاء شده است که بخش غیررسمی هیچ ارتباط مستقیم و حتا گاه غیر مستقیمی با اقتصاد جهانی ندارد. بنابراین تصور می‌شود که فقر محصول معیشت در بخش غیررسمی و مجزا از بخش رسمی و اقتصاد جهانی است. حال آن‌که بسیاری از بدترین سوء استفاده‌ها از نیروی کار و منبع تیره‌روزی در آسیا، در فعالیت‌هایی یافت می‌شوند که ارتباط مستقیمی با تولید برای بازار جهانی دارند. قالبیابی که دوران کودکی جوانان را به یغما می‌برد، سنگ بری که کودکان را به کار می‌گیرد، و

بخش‌های بیمه شد‌ای را در بازار به وجود می‌آورند تا مانع از بواهوسی‌های رقابت کامل در بازار شوند.^(۱۳) غیرممکن است بتوان مدعی شده که میلیون‌ها زنی که در خانه‌های خود با کمک هم پوشاک صادراتی را به واسطه‌ی شبکه‌های فراملی مطالعه کار تولید می‌کنند، بیش‌تر به منابع بومی وابسته هستند تا منابع خارجی.

جدول ۱ - انواع تعریف‌های فرضی مشخصه‌های بخش رسمی و غیررسمی

بخش غیررسمی	بخش رسمی
(۱) سهولت در رقابت	(۱) محدودیت در رقابت
(۲) وابستگی به منابع بومی	وابستگی به منابع خارجی
(۲) مالکیت خانوادگی	(۳) مالکیت جمعی
(۴) فعالیت در مقیاس کوچک	(۴) فعالیت در مقیاس بزرگ
(۵) فن‌آوری سستی (موسوم) و اتکا به نیروی کار	(۵) فن‌آوری وارداتی و متکی به سرمایه
(۶) مهارت‌های لازم خارج از نظام رسمی	(۶) مهارت‌های لازم رسمی
(۷) بازارهای تنظیم نشده و رقابت‌ناپذیر	(۷) بازارهای بیمه‌شده (حمایتی)

منبع: دفتر بین‌المللی کار (ILO)، شغل، درآمد و نابرابری: راهبردهایی برای افزایش مشاغل مولد در کنیا (ژنو، ۱۹۷۲).

سومین مسئله آن‌که، بخش غیررسمی فاقد یک واحد تحلیل مناسب می‌باشد. با انتخاب هر یک از واحدهایی چون شغل، نیروی کار یا خانوار درک‌ها متفاوت خواهد بود. اگر شغل را انتخاب کنیم، تعریف فقر به کارکرد اندازه و محدوده شغلی (کسب و کار) محدود می‌شود. از این صورت، به عنوان مثال مسافركشی کار فقیرانه‌ای محسوب می‌شود حال آن‌که رابطه‌ی بین راننده و صاحب ماشین فراموش می‌گردد. اگر نیروی کار را به عنوان واحد تحلیل انتخاب کنیم، مانند بسیاری از موارد در آندونزی توجه می‌شویم که مثلاً در آمد مسافركشی پیش‌تر توسط پلیس تصاحب می‌شود تا راننده. و یا مثلاً بسیاری از رستوران‌ها در شهرهای جنوب شرقی آسیا به طور مستقیم به نیروی کار مزدبگیر اجاره داده می‌شوند و مشاغل خانوادگی محسوب نمی‌گردند، حال آن‌که افراد استخدام شده و مستأجر درآمد پینی دارند و صاحب رستوران که احتمالاً چندین رستوران نیز دارد بر بنز سوار می‌شود.

به همین شکل، استفاده از پایگاه نیروی کار به عنوان واحد تحلیل، نه تنها ماهیت روابط بین کار

پی‌نوشت‌ها:

این مقاله ترجمه‌ای است از:

- Douglas, Mike. 'Beyond dualism: Rethinking Theories of Development in a Global - Local Framework,' *Regional Development Dialogue*. Vol 19. No. 1 Spring 1998, PP.1-8.
- 1- H.D Evers. "Urban poverty and Labour Supply Strategies in Jakarta" in G Rodgers, ed. *Urban Poverty and the Labour Market* (Geneva International Labour Office (ILO). 1989) and Mike Douglass, "Urban Poverty and policy Alternatives in Asia" in united Nations Economic and Social Commission for Asia and the pacific (un/ESCAP) *state of urbanization in Asia* (Bankok : Division of Industry, Human Settlement and Environment, UN, ESCAP, 1991), See chapter 4.
- 2- J. Smit, "Nonwage Labour and subsistence in J.Smith, J. Wallerstein, and H.D.Evers, eds. *Household and the world Economy* (Beverly Hills, CA Sage. 1989), pp. 64-89.
- 3- K Polanyi, *The Great Trans formation* (Boston, MA: Beacon press. 1957).
- 4- Douglas Urban poverty.
- 5- John friedman *Empowerment: The politics of Alternative Development* (New York: Blackwell, 1992).
- 6- D.Haivey, "Social Justice, Postmodernism and city," *International Journal of Urban and Regional Research* 16 (4:1992): 587-601.
- 7- Ibid : 591.
- 8- Hernando de otto, *The other path: The invisible Revolution in the third world* (New York: Harper and Row / 1990).
- 9- C. Sussangarn, T. Ashakul, and Cijers, "Labor Market Segmentation and open unemployment". (Discussion paper) (Bangkok: Thailand Development Resource Institute. 1986).
- 10- Keith Hare, "Informational Income Opportunities and urban Government on Ghana," *Journal of Modern African Studies* (11: 1923): 61-89.
- 11- A. Portes, M. Castells, and L. Benton , eds. *The Informal Economy* (Baltimore, MD: Johns Hopkins university press, 1989); M. pier and Csabel *The second Industrial Devide: Possibilities for prosperity* (New and A. Garcia, : "The Making of an underground Economy: Hispanic Women, Home work / and the Advanced capitalist state," *urban Anthropology* (14: 1985): 1-3.
- 12- J.C.Brennan "The Informal Sector in Research." *Theory and practice* (Rotterdam: Erasmus university. 1980).

تولید پوشاک و اسباب‌بازی‌های بی‌کیفیت در کارخانه‌هایی چون یکی از کارخانه‌های «بانکوک» که به طور ناگهانی با کارکنان حبس شده در آن آتش گرفت، از این‌گونه فعالیت‌ها هستند. از جمله مثال‌های ملایم‌تر دیگر، استخوان‌های مرغ در «هانوی»، می‌باشد که یکی از غذاهای اصلی مردم فقیر را تشکیل می‌دهد، و در ایتالیا به عنوان یکی از منابع کلسیم با قیمت بالا در داروسازی مصرف می‌شود.^(۱۵)

با چنین مثال‌هایی و مثال‌های دیگر می‌توان نشان داد که آنچه تحت عنوان بخش غیررسمی سنخ‌بندی شده است به شدت با اقتصاد جهانی پیوند دارد. از آن‌جا که چنین فعالیت‌هایی به عنوان مشاغل مردم فقیر مطرح است، بنابراین نظریه بخش غیررسمی مبنی بر توانمندسازی این بخش به گونه‌ی مجزا از بخش رسمی نظریه‌ای است که باید وارونه شود: فقر نیز حاصل فرآیندهای به هم پیوسته‌ای است و نه فرآیندهای اقتصادی از هم گسیخته. باقی ماندن بر این نظر که فقر ارتباطی با نظام جهانی ندارد، روند موجود در دهه‌ی اخیر، یعنی روند جهانی‌سازی مدارهای تولید که به دنبال نیروی کار ارزان و اغلب استثمار مضاعف آن‌هاست را فراموش می‌کند. برای آن‌که روند مذکور در سطح جهانی از طریق شبکه‌های مقابله‌ی کاری شانویه با شرکت‌های تولیدی سازماندهی شود، شرایطی را برای تولید محصولات ارزان‌قیمت‌تر اما تحت وضعیت هولناک کار، فراهم می‌کند و به هر شکل به بینواسازی کارگران وابسته به کارخانه‌های جهانی (global factory) دامن می‌زند.

خلاصه آن‌که، دوگانه‌نگاری بخش‌های رسمی / غیررسمی به اندازه‌ی کافی برای نظریه‌پردازی چه در مورد توسعه و چه در مورد فقر، نارسا است. در بهترین حالت، دست‌بندی مذکور تنها جنبه‌ی توصیفی دارد. اما در این حد نیز به لحاظ مصادیق، کم‌تر مورد توافق بوده و مشخصه‌های عام عنوان شده قابل اعمال به بسیاری از فعالیت‌های عملی و به اصطلاح غیررسمی نمی‌باشند.^(۱۶) مطالعات انجام شده زیر بیرق این دوگانگی‌ها مسایل به‌ظاهر مشابهی را به عنوان اقتصاد ملی انتخاب می‌کنند، و بخش بسیار بزرگی از وقت و انرژی نیروی کار فقیر که به وظایف روزمره و خانگی اختصاص یافته را فراموش می‌کنند. و در نتیجه به ناچیز انگاشتن کار زنان و کمک اقتصادی خانوارهای فقیر به جامعه می‌انجامد.

با وجود مسایل و مشکلات تجربی و نظری مدلی رسمی / غیررسمی در توسعه، پافشاری موجود بر استفاده از این مدل جای شگفتی دارد. هر چند بسیاری از هواداران این مدل می‌کوشند تا با استفاده از کلماتی مانند به اصطلاح (So-Called) قبل از کلمات رسمی و غیررسمی از پاسخ‌گویی درباره‌ی مسایل فوق طفره روند و یا از کلماتی چون عمومی (Popular) و یا موقت Casual به جای غیررسمی استفاده نمایند، تکیه بر دوگانگی‌های مذکور مانع از جست‌وجوی معنادار صورت‌بندی‌های